

خيال بفرج داشت از باجی بنام دیکو بدون هیچ کونه زحمت و اسپه  
 عبور نموده از باوه شهر نزول نموده بفر باغی که میخواست وارد میشد  
 و در جمیع مواضع شهر قصاب و سلاخ مشغول کشتن و فرودختن گوشت  
 بودند و حیوانات اهلی معابر را تنگ نموده و از اجزاء بدن و فضلات  
 خود کوچه ها را ضایع داشتند و در گوشه خانه ها کل مخلوط با فضلات  
 حیوانات و خاک روی و خاشاک نل میکردند و تا وقتیکه از کثرت مقدار  
 خانه را تنگ نمیکرد بر میداشتند و هر طرف از کلبه ها جز سنان  
 طایفه مخصوصی از نجبا بود و در هر یک از کلبه ها چندین سردانه  
 مخصوص داشتند که در آنجا مرده ها را بروی یکدیگر مینجختند و در اطراف  
 خانه ها و محلات و در شهر خرابه ها بود که من بله کرده یا فنام  
 کسانات انباشته بودند و کبهای مضر صحت و کثرت با زارها شایع  
 و کل کنار رودخانه ها و نهرها بروی یکدیگر نهاده و اجتماع مرضی  
 در مرضی خانه ها بنوعی بود که از شش تا هشت نفر مرضی در یک  
 رختخواب خوابیده پای بعضی نشانه دیکوی بخورد و درنده ها یکشب  
 تمام با مرده ها هم بزم میبودند و این همه باعث شیوع و فوج امراض  
 اب و هوایی میشد و با وجود اینها اسباب مضر صحت ظاهر و قریب  
 طاعون و آنشک و سایر شوریات و قریب ظاهر شده و نیم هلاکت افشا  
 در آن زمان بین تغذیه بران کثافتها کرده مگر مهلاک مایه خرابی شهر تلف  
 شدن مردم شدن اسباب اصلی عقلت و در و نه میبگفتند که خدا  
 محض انتقام معصیت کاران ملک موت و ملک و جاع را بر مردم  
 مسئولی ساختن غضب ایشان رساند و با جمله خلا و امثال خود شایسته  
 بی رحم تصور میکردند و مگر الهی بود که هفتاد و نه سال بنجایه کشاید  
 که خدای جهت بر ما عذاب فرستاده و ظلم فاحش میکند نتواند  
 من سوء الظن والعقید و فی الحقیقه نتایج اعمال خودشان دامن گیر بود

چه طریقه را که خدا در شعور انسانی قرار داده متروک میداشتند  
 خدا انتقام نمیکشد بلکه شتر و دخت عقلت و مسامحه را بخوردند  
 چربان بنعالی شان اجزاء کوه زمین را محض مصرف شدن بلوازم انسا  
 افریده اگر در صرف و ندادن پیرانها بطور لایق نکوشند زهی بد بختی  
 که همین اجزاء که مایه زندگانی شخصی انسانی میباشد چون بیفایده  
 و بیفایده استعمال شوند هلاکت میرسانند و ترقی انسانیت فواید

نسبت مستقیم دارد  
 بقیه در نمره اینه  
**بقیه تفصیل معانی از قول شریف صاحب سبب**  
 در ایران معدن نقره نیست اما در هر سنگ سرب مقدار کمی نقره  
 هست و از امتحان میتوان دانست که در آن سنگ انقدر نقره هست  
 که قابل اخذ و تفصیل باشد یا نه اگر از امتحان معلوم شد که از ده  
 خروار یعنی یکمتر از من سرب بکن نقره حاصل میشود در سنگ سرب  
 برای اخذ نقره کار کردن منفعت دارد فرض میکنم که از معدنی  
 مقدار ده خروار سرب حاصل شود و بمبلغ صد تومان بفروشد  
 اگر بکن نقره از آن جدا کنند ده خروار فلز بصد و پنجاه تومان فروخته  
 میشود و اخذ نقره از سرب کار مشکلی نیست و خرج آنهم زیاد نیست  
 و هنگامیکه اسباب لازم فراهم باشد از مبلغی که در نظر است از آن  
 هم میشود و از ده خروار سرب بنهم نقره عاید شود یا نه منفعت  
 است بکن نقره یکی که بیست و پنج سال پیش از این در آنجا  
 سیاحت میکرد نزدیک نیر معدن نقره پیدا کرد ولی بمقدار کم  
 انجام کار کرده پانز

مغنیا پانزده سال که در شب که خانه بکار بخورد فلزی قیمتی  
 و از این فلز در ایران بسیار است ولی معدن موافق قاعده ندارد  
 و در کوه نزدیک رباط کریم شش فرسخی طهران مغنیا خوب پیدا میشود

**بقیه نمره چهارم نمره بن حسن اصفهانی**

سال از خوف بیوراسب ضحاک مخفی ز نسبت انگاه بیوراسب هزار  
 سال در افلم هفتگان سلطنت کرد بعد از آن فریدون بن ابقیان  
 در افلم هفتاد و یک سال پادشاهی نمود بعد از آن نوچ پادشاه شد  
 محمد و بیست سال سلطنت کرد و آنوقت فراسپاب بر او غلبه  
 نمود و قهرامان او را منصرف شد بعد از او بناماسب پادشاه  
 شد و در پانزده سال او کوشاسب در بعضی از نواحی چهار سال  
 سلطنت کرد و بیست تمام مدت طبقه اول ملوک فرس که نمره  
 بودند و در هزار و هفتصد و سی و چهار سال شش ماه سلطنت

پنجاه سال بعد کینخسرن سپاوش بن کیکاوس شصت سال  
 بعد کبلمه اسب صد و بیست سال بعد کی کشتاسب بن کبلمه  
 نیز صد و بیست سال بعد کی اردشیر ابن اسفندیار کشتاسب  
 که او را همین نیز میگفتند صد و دوازده سال بعد های چیران  
 دختر همین ابن اسفندیار که حاکم بود در این بطن بود سی سال بعد  
 دارا ابن همین دوازده سال بعد دارا ابن دارا ابن همین چهارده  
 سال اوست تمام ملوک طبقه دوم که نمره نفر بودند و هفتصد  
 و هشتاد سال سلطنت کردند

**طبقه اول فرس**

اول کبکیاد صد سال سلطنت کرد بعد کبکاوس ابن کبکیاد صد

پس از آن اسکندر رومی پادشاه شد و چهارده سال پادشاهی کرد  
 بعد از آن جماعتی از روم در فارس سلطنت کردند و وزیران ایشان

نوزدهم ماه فروردین ۱۲۷۷ مسیحی  
قیمت یک طغرا  
قیمت اعلان سطر و ده شاه  
اداء قیمت چهار قسط



سپهسال نیل (۳)  
دوشنبه سیم ربیع الاول ۱۲۹۴ هجری  
هر کس تحقیقات اطلاعات علمی بدار الطباعه چاپ  
بفرستد درین روز نامه باسم خود  
اونوشته میشود

### روزنامه علم

**اعلان مطبعه علمیه** در این هفت روزه متوسط پست اصفهان از همین ولایت و از دارالایمان قم یک دو نفر روزنامه علمی خواسته بودند لهذا اداره روزنامه علمی اعلان مینماید که ایصال این روزنامه شریفه بمشربها و طالبین روزنامه علمی که در ولایت مالک محروسه هستند بواسطه پست خاتره دولت علیه ایران خواهد بود و ناظران که قیمت یک نمرة روزنامه علمی یک عباسی است در ولایت و تالیف ایران که دارای پست خاتره است نزدیک یاد و در یک نمرة علمی که پیرود بر یک عباسی علاوه میشود ولی نظریه بعضی که از مطالعه کنندگان این صحیفه سینه بظهور رسیده و شهور شده هرگاه حهل نفر بتوسط مبل خود را باین روزنامه اظمار کنند بلا تا مل شماره این صحیفه مضافا و هر هفت روزه از آن بطبع میرسد و قیمت آن نمرة سه شاهی میشود و یکشاهی از قیمت آن کاسه بنا بر این اوقات در ولایت خله مالک محروسه نمرة یک عباسی خواهد بود که سه شاهی اصل قیمت یکشاهی گرا پیریت باشد و برای دریافت مبل حیل نفر بوجه مسطور اداره مطبعه علیه تا اول ماه ربیع الثانی انتظار خواهد داشت

### اخبار مرض خانم

روز یکشنبه بیست و پنجم شهر صفر از طرف نواب الاعضا د السلطنه وزیر علویا امین لشکر و معاون الملک حکماء و اطباء مجلس حفظ الصحة لبر کشی مرض خانم مبارکه در فترت پس از خواندن روزنامه علمی مالک محروسه که حکیم باشی های علم و ولایت فرستاده بودند بر سر کشی با طافهای مرضی رفتند و از وضع حالات و درواغذای آنها اطلاع و کاهی حاصل نمودند چون معالجات و اعمال طبایه و اجزای مرض خانم مبارکه را از ابتدا لوصف منظم و مفید و قابل تقریف و تحمید دیدند بموجبیات تشویق و تحسین آنها پرداختند از فرار بکه معلوم شد اطباء مرض خانم در مدت سه سال امراض مزمنه صعب العلاج را که مردم آن معالجه ما بوس بودند بجزافت و اصابت رای علاج نمودند مثلا پیرزاد حضرت طبیب مخصوص مدرسه مبارکه دارالفنون سه نفر مینا بشفا فلوس بسیار و نفر اقل و یک نفر بچون که چند سال گرفتار جنون بودند نام ربیع الثانی سنه هزار و دویست و نود و سه تا کنون که تقریبا

ده ماه است بدوهای فزنی که معالجه کرده است و نیز حسن خاطر طبیب مرضیهای منعمه را معالجه کرد یکی از آنها مبتلا بودم کبد بود و پس از زدن بیشتر چنان من بفرزیم از او خوار جسته و یک نفر دیگر را که استسقا زنی داشته و پنج من آب بواسطه آلات منصف این عمل از شکم او بیرون آورد علاج نموده

### اخبار مدرسه مبارکه دارالفنون

مناجی جمله و توجهات کامله نواب مستطاب الاعضا السلطنه و علوم و اهتمامات جعفر قلیخان رئیس موجب انتظام مدرسه مبارکه دارالفنون است معلمین ایرانی و فزنی که در عین ایام مقرره برای تعقل هر مد اوقات معتبره با جمعی زانی بنعلم و تسلیم مشغول و متعلمین با طوعا کرها از مواظبت کامل کز بویست عکاسخانه مبارکه دارالفنون نیز نظم و رونق کامل است تحقیق از قول

میرزا نصرت طبیب مخصوص مدرسه مبارکه دارالفنون نوشته اند که این است که از توجه دولت و وزارت علوم هفتاد سال فزنیگان در مدرسه مبارکه دارالفنون تدریس و تحصیل میشود معینا کز از برادران دینی مادرستان مرانبگاه اند علوم مزبوره عینا از طب و تشریح و فنون ریاضیه و طبیعی و جغرافی و غیرها و مردم کان میکنند علوم مثلا اول در مدرسه محضر بر پیاده نظام است که چه با وجود حکای کبار و طبایای عالم مقدا و از این بنا که یکی از بزرگین تلامذة مدرسه مبارکه است جبارت میباشد ولی بعد از اتمام سفیدیم عندرکاهی بطور نا بخی نقل موالی از طب جد بد میباشد برادران نشود نکند طب مزبور فقط عمل میدی است طب دروشم است قدیم و جدید قدیم عبارت از طب هونانها است و طب جدید همانست بعد از او تشریح و علم اعمال آلات بدنی و علم امراض و بعضی شعب ریاضیه و طبیعی و علم ادویه و معرفه الارض و معرفه الحیوان و معرفه النبات و غیرها نسبت علم طب با طب جدید همان نسبت فنک فستله است بانفک سوزنی چند فاعده کلمه که قدما ی حکما برای طبایه بیاد کار گذاشتند در بعضی ناکن سبب عدم ثونی طب بلکه اکثر علوم شده و آنها عبارتند

از ارکان و امزجه و اخلاط و غیرها بقیه در غره آبه  
 شریفه لاسید علی طبیب رفیعت علم سخن داندن چنانست که گویند  
 ایش کرم است با آب سرد ولی محض تفضیل بعضی علوم بر علوم دیگر گویند  
 چون علم معقول بکشیک است بعضی بر بعضی شرافت و در یادش است  
 چنانکه بعضی کبیر و بعضی اکبر گویند شارح مقاصد گوید بعضی  
 ملت گفته اند ان الفقه معرفه النفس ما لها و ما علیها فاما بعلق منها  
 بالاعتقاد باث هو الفقه الاکبر و ما بعلق بالعلیات هو الفقه یعنی  
 فقه معرفه نفس است و شناسائی چیزها بشکر نافع و مضری حالت نفس  
 میباشد پس آنچه از این علم متعلق با اعتقاد باث است فقه اکبر است و آنچه  
 متعلق بعلیات است فقه کبیر میباشد باجمله برتری و تفضیل بعضی علوم بر  
 بعضی دیگر محقق و مبرهن است چنانکه حکیم کامل نظامی در توضیح بقیه  
 خود گوید (اچهارده ساله فوره العین) بالغ نظر علوم گویند) چون شهر  
 بخود سپهر شکن باشد) فرزندان خصال خوشتر باشد) پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 گفت علم علما علم الابدان علم الادیان چون عقل اول علم را بر کرم بدو  
 و روشن است که این دو علم را بر سایر علوم مرتبت و برتری است چه نظام  
 و صلاح امر معاش و معاد باین دو علم انجام پذیرد و از این دو تحصیل این دو  
 واجب کفائی شده است بقیه در غره آبه  
**تحقیق از قول امیر**  
 ابوالحسن حکیم ناشی کشک خانه مبارکه در غره هشتم مجلی از ادب مافرت  
 ذکر شد همان بر که قواعد حفظ صحیح شهر و بلد را تالی ان مقدمه نماید و در  
 مزمه های این شهر در بلای طلب اوسعت دهیم قواعد حفظ صحیح شهر اقوال یکی  
 علمای این فن را ترجمه میکنیم تا بجمع اسباب و دفع موانع صحیح توانیم پرداخت  
 هر خیالی که انسان در مقام نبوت ان بوابد تا خوبی از ان یک میداندا ابتدا  
 باید وجود و عدم ان امر را با هم مقایسه کرده پس از ان اجزا با ترک ان شود  
 لزوم حفظ صحیح هوای شهر از دانشن سوانح محارثه در یونان و رومن  
 بخوبی ثابت میشود هر وقت مردم این دو محل در مرعات قواعد نظیف  
 شهر مسالحه در زندگانی تخلف پشیمانها کشند چنانکه در اواسط شکل  
 این دولت مردم طرف مختلفه اختیار کرده و با بیابانهای شمالی اخلاط  
 کامل بهم رسانند اختلاف فاحش در احوال ملک و ملت حاصل شد طوری که  
 از ابتدای ظهور این دولت تا از زمان پیر چشمی ان مشم اغتشاش ندید  
 بلکه هیچ کوشی نشینده بود حالت داخله بلاد مغشوش و تکالیف عمت  
 مجبول و محتل مانند مردم قواعد حفظ صحیح فراموش کرده و از این صراط  
 مستقیم خارج شده لهذا امراضی دمی (وبائی) طوری شدند ایانت  
 که بیان و بیان از فقر و فقر بران خابف است و از فرار نکارش مورخین  
 مرض و بیابان خطر همین اتفاق ان ایه دم میابود در بنهای کونا کون و  
 و غافل پاهای مختلفه و فرحات خبیثه و تباع شد که قبل از آنکه مرض

بیان حالت خود کند مرض او را روانه بد بار خاموشان میکرد بقیه در غره  
**جغرافی**  
**بغازهای اروپ**  
 انصال در پاهای اروپ بواسطه دوازده بغاز معبر میباشد اول  
 اسکار و راک دوم کانکا ستم بغاز سوند که وصل مینماید در پای بالینک  
 بدو پای شمال چهارم بغاز یاد کاله که وصل مینماید در پای ایش  
 بدو پای شمال پنجم کانال شمالی ششم کانال سن ژرژ که وصل میکند  
 در پای انلا بقیه و بدو پای پرکلا ند هفتم بغاز ژیرا لثار که وصل  
 میکند در پای انلا بقیه و بدو پای مدیترانه هشتم بغاز صین که  
 وصل میکند سبیل و بدو پای یونان نهم کانال انروانت که وصل  
 در پای اورپا بقیه و بدو پای یونان دهم بغاز در دانیل یازدهم  
 بغاز کانال اسلامبول که وصل میکند در پای مار مارا و بدو پای سباه  
 و در پای ارشپیل دوازدهم بغاز این کا بغاز کافا که وصل میکند در پای  
 سباه و بدو پای آرف بقیه در غره آبه

**بقیه تفصیل معاشی تحقیق شنید صاحب مرتب**  
 معدن طلائی که الان در آن کار کنند در ایران نیست اما در وجود  
 معدن طلا در این مملکت شک نمیتوان کرد زیرا که سلاطین ایران مطابق  
 نکارش جمیع مورخین همیشه طلا و جواهر زیاده داشته اند و در هیچ تاریخ  
 ثبت نشده که از خارج طلا بایران آورده باشند لهذا محقق است که معدن  
 طلا در این مملکت موجود است در کوه زر در جنوب دامغان که در حقیقت  
 فرسخی از شهر واقعت طلا بیستایانف میشود ولی برای کار کردن در  
 معدن طلا اب لازمست و قنوات کوه زر با پرونا بود است بعقده  
 حاجی علی اکبر امین معادن با سه هزار تومان هفت هشت قنات در کوه  
 دایر کردی نیز همین مبلغ کفایت ساختن چرخ خاک شویی و تعمیر راه از معدن  
 تا ابرامینماید طلای کوه زر در خاک پیدا میشود و از روی امخان از  
 بیست و پنج من خاک یک خود طلای خالص حاصل میشود و بیشتر طلا  
 کوه زر دایر کردی بپزه مثل خاکست اما پارچه چهار بخودی و سفیدی  
 در آن پیدا میکنند محارج عملیات در کوه زر زیاده نیست زیرا که چند  
 پارچه در داره که سکنه ان مینوانند باین کار پردازند قدیم در کوه  
 زیاده کار کرده اند و آثار بیست دو قنات در آن هست در نزهت  
 القلوب و معجم البلدان و غیره ذکر می از معدن طلای کوه زر شده  
 القلوب گویند معدن طلا بجد در دامغان انرا کوه زر خوانند  
 طلا یازها در میان خاک مینماید خاک را میشویند طلا از وی جدا  
 میشود اکنون در ایران غیر از ان معدن طلا نیست (حالا بجهت  
 کوه زر عمل جلاله با بد خاک را چند ضرخ حمل کنند تا باب برسند و خرچ پیدا کنند  
 و جملدر یکجا خاک و حمل شنن از ان قیمت یک نخو طلا که از ان حاصل میشود بیشتر

در فدیام الا بام لاجورد اصل نزدیک کاشان پیدا شد اما کاشان  
 در اینجا لاجورد اصل یافت نمیشود لاجورد کاشان فلز کوبالت  
 است و قهقی میباشد و در اکثر سنگهای کوبالت فلز نیکل  
 یافت میگردد و مخصوصاً سنگ کوبالت که در کوه البرز نزدیک  
 امام زاده داود عم پیدا میشود نیکل زیاد دارد در کوه شمشاد  
 نیز هم سنگ کوبالت پیدا میشود کوه شمشاد و خراسان معدن  
 لاجورد حاصل پیدا میشود ولی من خود در خراسان خبری از  
 آن نشنیدم نیز شنیدم در مینان اصفهان و نزد نزدیک کوبالت  
 کوهی است که چینی لاجورد اصل در آن یافت میگردد کوبالت  
 اهم مثل لاجورد کاشان سنگ کوبالت است چهل سال  
 پیش معدن فلز در ایران یعنی در نزدیکی بزر پیدا شد اما  
 عمده آن در اینجا کار کردند باخبر روی و انتمون که هر  
 فلزی قهقی هستند تا بحال پیدا نشده ولی احتمال دارد که هر  
 در ایران موجود باشد گوگرد در ایران بسیار است در  
 کوه دماوند و در نزدیکی زنجان و سمنان و در کوه مان و در  
 حوالی بند عباس معدن گوگرد هست بقیه در نمره است

**جغرافیای**

(جزایر معتبره اروپا) جزایر معتبره اروپا از این فراد است  
 در دریای منجمد جزیره اسپیتز برگ واقع در مملکت روس جزایر  
 لاندان واقع در مملکت سوئد و دریای بالینک جزیره  
 ارشپیل دانو واقع در مملکت دانمارک جزیره کنلان واقع  
 در مملکت سوئد جزیره آلاند واقع در مملکت روس و دریای  
 محبط ایلانینگ جزایر یونان کوبالت واقع در مملکت انگلیس جزایر  
 اسپلان واقع در مملکت دانمارک در دریای مدیترانه

جزایر بالار واقع در اسپانیا جزیره کوس واقع در فرانسه جزیره  
 ساردین جزیره آلب جزیره سبیل واقع در مالک مختلفه  
 اینها جزیره مالک واقع در انگلیس جزیره معروف ارشپیل  
 کرک واقع در کوس (یونان) جزیره کاندی واقع در مملکت  
 ترکی جزایر یونان در حایث دولت انگلیس

**شبه جزایر اروپا**

شبه جزایر معتبره اروپا از این فراد است شبه جزیره اسکاندیناوی  
 که در برتارر سود و نروج و شبه جزیره معروف پرنس سول هسپانیا  
 شبه جزیره ایبالیبا که چند مملکت و اشاط است شبه جزیره ژولان  
 در دانمارک شبه جزیره مرع در دولت کوس شبه جزیره کرمیر  
 در جانب روسی

**دماغه های اروپا**

دماغه های معتبره اروپا از این فراد است دماغه ناز و جنوب  
 نروج دماغه اسکاژان بشمال دانمارک دماغه هک و شمال  
 فرانسه دماغه فیلیپس در شمال و مغرب اسپانیا دماغه سن  
 وسان در جنوب و مغرب پروکال دماغه لکار و جنوب  
 ایبالیبا دماغه ماناپن در جنوب کوس

**کوه های معتبره اروپا**

کوه های عمده این قطعه که شکل میدهند دو کوه بزرگ را که یکی  
 در جانب مغرب و دیگری در جانب مشرف کوه های اول  
 که سرحد مابین اروپا و اسپانیا هستند کوه های دفرین بالپ  
 اسکندیناوی که واقع مابین سوئد و نروج است کوه های پیرن  
 در سرحد فرانسه و اسپانیا کوه های آلپ مابین فرانسه و سویس  
 و ایبالیبا کوه های آپنین از کوه های آلپ که از تمام اینها بلندتر

**بقتی در ترجمه حجت بن حسن**

از فرس بود سلطنت آنها پنجاه و چهار سال و با سلطنت اسکندر  
 هشت سال میشود

**طبقه سیم**

اول اشک بن دارا این دارا ده سال پادشاهی کرد و بعد از او  
 اشک بن اشکان بیست سال بعد از آن شاپور این اشکان شصت  
 سال بعد از آن هیرام این شاپور پانزده سال بعد از او بلاش این  
 هیرام پانزده سال بعد هر مز این بلاش نوزده سال بعد نرسی بن  
 بلاش چهل سال بعد فرزان این هر مز هفتاد سال بعد بلاش این فرزان  
 دوازده سال بعد خسرو این ملادان چهل سال بعد بلاش این  
 چهار سال بعد اردوان این بلاش شان سیزده سال بعد اردوان

کیمر این اشکانان بیست و سه سال بعد خسرو این اشکانان پانزده  
 سال بعد بهافریدون این اشکانان پانزده سال بعد بلاش این اشکانان  
 بیست و دو سال بعد کوردز این اشکانان سی سال

بعد نرسی این اشکانان بیست سال بعد اردوان  
 اخو که او را در قادی اندم میگفتند سی و یک سال سلطنت نمود این  
 است مدت ملک طبقه سیم که با اسکندر بیست نفر بودند و سلطنت  
 آنها چهل و هشت و شصت و سه سال بود چنانکه در کتب یافت

**طبقه چهارم**

اول این طبقه اردشیر بن بابک بود بعد از آن کرسی سی سال با ملوک  
 طوایف جنگ و جدال نمود چهارده سال و سه ماه پادشاهی کرد بعد

کوههای کویک شمال و مشرق منبر با انزلی کوههای بالکان شمال  
 ترکی با عثمانی کوههای فغان با کازمابین دریای سیاه  
 با نوار دریای مازندران پامر کاسپین کوههای پیریک که بخا و  
 سینا بدان مملکت اسپانیا <sup>یعنی در نمره ایتیه</sup>  
 رساله اینست که **فراکتی نصر طیب** <sup>که در این کتاب</sup> **طبا حافست** <sup>در این کتاب</sup> **مراضی حلق و کلو**  
 چون در دکلود و سال است در این مملکت شیوع یافته یعنی سال قبل  
 در شیراز و بعد هار و دار الحلاقه و سایر بلاد پساری داد و مملکت  
 انداختن این بند را بنظر آمد که از روی کتب ترکی و قانون طبی  
 شرحی مفصل در این باب نکاشتم <sup>و چون</sup> **عبدعزیز** فرستم که بواسطه  
 طبع انتشار یابد و امید دارم که فواید کثیره گردد  
 ورم حلق با غشاء کاذب که بفرانسه (انژین پسه دو ما مبرانژ)  
 یا (انژین کان کرژن) مینامند عبارت از ورمی است مخصوص که  
 عارض میشود در حلق و لوزین و کام رخ و چینهای آن و شناخته  
 میشود بواسطه بستر شدن غشاء کاذب که بود رنگ کر مایل باشد  
 بسراپک نمودن باطراف و همراهی کند با بزرگ شدن غده های  
 تحت فک و حنجری و برخی علامات دیگر که شدت ضعف آنها مختلف  
 شرح مرضی <sup>دیده میشود در حلق</sup> یک باره خاکستری یا سفید  
 رنگ که هرگاه خون بزیر آن نشکند سپاه رنگ میشود و این با  
 چسبید است بغشاء مخاطی و بعضی را عقیده است که انغشاء  
 کاذب در تحت غشاء مخاطی حاصل میشود و این مسئله هنوز در  
 معلوم نشده که آیا غشاء کاذب در زیر غشاء مخاطی است یا در  
 روی آن و این غشاء کاذب اغلب در فرور فر و ضخامت آن نادو  
 متر دیده میشود (میلی متر هزارم متر است یعنی هزار یک متر)  
 بعضی اوقات غشاء کاذب بجای نازکست که مرئی میشود مگر

فقط رنگ غشاء مخاطی و اگر طبیب بدقت ملاحظه کند اصل مرض را  
 تشخیص میدهد و مخاط تحت غشاء کاذب فرمز یا سپاه و گاهی باخرا  
 است ولی مجروح نمیشود و گاهی از اوقات میشود که غشاء کاذب  
 که ملصق بمخاط است بواسطه ورم و برآمدگی اطراف ترورفته نماید  
 و مثل آن شود که گویا مجروحست و طبیب باید همیشه این فقره در  
 نظرش باشد که جنط در تشخیص نماید و این حالت اغلب در کام رخ  
 و لوزین بروز نماید و موردت صغیرانها نیز گردد و اینجا که مرض منتهی  
 بجلالت گردد این غشاء کاذب در هر حلق و حنجری سرایت میکند  
 و غده تحت فک همیشه باجمم شکند میگردند و گاه هم چوک  
 در آن یافت میشود  
**علامات** عموماً ابتدای بروز مرض مانند سایر ورم حلق  
 است که مرض احساس حرارت و خشکی و سوزش و وجع در کلو  
 نماید در این مرض جمع لیسار خفیف و عسل بلبل بسیار کم و حنجری ضعیف  
 است و باشد که برخلاف این علامات پدید باشند و بعد  
 از چند ساعتی چند روز در روی لوزین و حلق و کام رخ  
 و غصونات باره خاکستری یا سفید مایل بر روی قدوی شفتا  
 و غیر منظم نمودار گردد و غالب قبل از بروز این باره غده های تحت  
 فک باجمم و جفاک میشود باشد که بزرگ شدن غده تحت فک  
 و بروز باره باجمم باشند و گاه باشد که این مرض بندرت همراهی نماید  
 با برآمدگی تحت اذن و بزرگی غده تحت فک بسینه بزادری باره  
 حلق و این باره که میتواند در چند ساعت حجوف حلق را بپوشاند عموماً  
 مخاط است از یک هاله قرمز یا بنفشه و اطراف باره همیشه نازکتر  
 از وسط و بدان مانند که وسط او قدری نازک باشد <sup>بعضی</sup>  
 از آن باره ها دیده میشود که قد ریشانه از مخاط سوا شده است  
<sup>یعنی در نمره ایتیه</sup>

**بعینه نو عجمه بن حسن**

**اعلان**

در روزنامه نمره دهم در اختیار مرض خانم نوشته شده بود که  
 میرزا نصر طیب مخصوص مدد سر مبارک دارا لغنون سرفه  
 مبتلا بشفا فلوس با باد و نفز افلیج و یکقر مجنون که چند سال گرفتار  
 جنون بود نفز بگاد مدت ده ماه و اهالی فرنگی معالجه کرده است  
 بر مطالعرت کنندگان پوشیدک نباشد که متده ماه نیست و دو ماه  
 است سهو نوشته شده **اعلان**  
 میرزا محمد حسین طبیب ساجی که در ب دروازه فروزین منزل دارد  
 اوقات شیوع مرض خانی چند نفر را که مبتلا باین مرض شد و مشرف بموت  
 گردید <sup>بعضی</sup> احداقت معالجه نمود و شفا یافتند **محمد حسن**

از آن ساپور این اردشیر سی سال و پانزده روز بعد از آن هرگز  
 شاپور دو سال بعد بگرام بن هرمن سه سال و سه  
 بعد بگرام ابن بگرام هفت سال بعد بگرام ابن بگرام چهل  
 سال و چهار ماه بعد نرسی برادر بگرام ابن بگرام نرسال بعد نرس  
 ابن نرسی هفت سال بعد شاپور ابن هرمن هفتاد و دو سال  
 بعد اردشیر برادر شاپور چهار ماه بعد شاپور پنج سال بعد بگرام  
 ابن شاپور که مانده پانزده سال بعد بزرگوار ششم بن بگرام بیست  
 یکسال و پنج ماه و چهل روز بعد بگرام کور ابن بزرگوار نوزده  
 سال و پانزده ماه بعد بزرگوار بن بگرام کور چهارده سال و چهار  
 ماه و پانزده روز بعد بزرگوار بن بزرگوار هفده سال <sup>بعضی</sup>

# مناجیح

هنكام محاصره پارس توسط قشون هفت سال قبل كه اهالی ان شهر ملاحظه  
 حبه طن وغزب از ادانی و اعالی اسلحه داشته ناموس دولت محلك  
 خود را حفظ مینمودند و جوان كه با هم انیس و اكثر اوقات بنا  
 بكد بگر جلیس بودند و در برك سقف مینموده و از هم جدا نبودند  
 هر روزه سلاح پوشیده بمبارت خصم قوی قدم بمیدان منازعه  
 میگذشتند جانرا بقصد مینداشتند و زوی علی الطلیعه شیپو حاضر  
 باش كشته شد و پاره حقیقی و در دست صمبلی علی التعمیل لباس پوشید  
 ادوات حرب بر خود استوار نموده از خانه قدم بیرون گذاشتند و در حركت  
 نهادند از اتفاقات چون افتاب عالم تاب هنوز جهان را نبود و نفرز خود  
 بخش شده بود و كاشانه حضرات محلی بود كه چندان نصیب بجهز از این فیض  
 عظمی یعنی تابش مرتبه این سرز داشت اشتباه در كذاشتن كلاه بسر  
 نموده عوض كلاه خود هانزی كه یکی از آن دو بود بتبارك كلاه و بگرد  
 نهاده از اتفاق آن روز جنگ مغلوبه شد جمعیت كهنری از طرفین جانرا  
 بجان افزین تسلیم نمودند من جمله هانزی بود كه كلاه و بگرد را شتابان  
 نهاده بود بلك ضربت نادر بخنك كبر و كردن او رسیده بود از پنا  
 در آمده هنكام عصر كه در لشكر از ریختن خون هم دست كشد طرفین مقتول  
 خود را از میدان جنگ جمع نموده بخاك و وطن اصلی میندند جنازه  
 هانزی را با فتره بواسطه نار بخنك جهنم او غیر معلوم شده بود او را نشانه  
 اما كلاه او را كه برداشته اسم كلاه دوزی كه این كلاه از او ابتیاع شد بود  
 و نفر ۲۹۵ د را و دوخته شناخته چون اسامی جان بازان اینمهر كرجان  
 كد از نمینا بست از صفحہ روزگار بر افتاد از كلاه دوز بقبش نمودند و  
 سوالات لازمه كرده معلوم شد كه این كلاه را فلان روز و بگرد نام  
 ابتیاع كرده است اسم و بگرد در سلك مقتولین آن روز ثبت گردید  
 با وجود بگرد مقتول هانزی بوده است نه او مدتی نگذشت كه بخداد له  
 بمضالحه منجر شد قشون پروس مراجعت نمود پارس اسوره از دشمن كند  
 مردم فرانسه دوسر مالی بر حمت انجمنك مبتلا و مجال خود نبودند و بكار  
 جز سو كوار نمینپرداختند تا اینكه صنعت و تجارت كه مانده مكنت این ملت  
 و ترقی و امتیاز این دولت است دفع هر چه پشیمان را نمود تقریباً و هزار  
 كره و كره این ملت بزرگ چه خسارت جنگ بر پشه ادا  
 بودند و چه بطور جرمه از آنها گرفته شده بود و چه بواسطه عدم رونج  
 تجارت متضرر كشته بجای خود آوردند همان پولها را كه داده بودند  
 دوباره از راه ابره مندان كه تجارت باشد پس آوردند و كار خود را  
 منظم ساخته ا خاد و افراد این ملت بزرگ فارغ البال و مرفه الحال  
 گردیدند لباس عزرا از تن دور كرده بعیش و نشاط پرداختند

و بگرد را خيال عروسی بر سر افتاد چون در میان این ملت بزرگ  
 رسم چنین است و قاعده و قانون بر این مرد بگرد مینخواهد تا اهل  
 اختیار كند با بد اسم خود را و پدر بلكه جد خود را و مولد خود را بدار  
 الاحتماب عرضه دارد كه در دفتران اداره جلیله ثبت و ضبط شود  
 آنوقت اقدام بان كار نماید و بگرد بپنجاه اسم خود و پدر و مولد خود را  
 در دفتر احتساب پارس نوشت اما دار الاحتماب از شدت  
 احتیاط همیشه مرعی میدارد بخا كه ان شمیری كه و بگرد را بخا بوجود  
 آمده بود اظهار كرد كه این شخص همان است كه میگویند پانه از آن  
 شهر خبر رسیده كه و بگرد نام ولد فلان در جنگ فرانسه با پروس  
 هنكام محاصره پارس كشته شد و از راه كلاه او را شناخته  
 و این شخص شهادت باك است و متقلب بپنجاه و بگرد بجای  
 بدست آوردن دم دو كوش كم كرد و الحال در حبس است

## بقیه صحبت ساری طبیعی و هیدر

ترجمه مبرزه كاظم معلم علم شیمی و طبیعی

كاظم صورت كره ارض را چون دیدید بنما میگویم كه در روی يك  
 نیم كره نقاط متعدده سبزه رنگی مینمایند كه نوشته اند (اروپا)  
 (اسیا) (افریقا) (امریكا) این مواضع را بزبان فرانسه كشتبان  
 میگویند یعنی قطعه بسیار بزرگ زمین سایر مواضع كه سفیدند  
 عبارت مینباشند از آب دریاها اگر با يك رنگی در روی بالان شما  
 زمین ها را و با رنگی دیگر دریاها را نقش كنم و این دو نیم كره را بكد بگرد  
 بچسبانم كه شكل اول خود را پیدا كند شما يك كلولر خواهید داشت  
 كه در آن بتوانید مشاهده نمایند كه نسبت وسعت خاك و آب كره  
 زمین چگونه است

محمود خبلی خوبا ما میگویند قوی زمین و میان زمین  
 چه چیز است

چنین گویند كه در زیر پای ما فلزات یعنی آهن و مس و نقره و طلا  
 و غیره بواسطه حرارت زیاد آبی شده اند و این فلزات با سایر  
 اجسام در حالت غلبان آمده یعنی مثل آبیكه در سما و راست متصل  
 میباشند با اینكه مثل آتش زبردت افزوده اند و از این بابت بعضی  
 از مواضع پرده سطح زمین را بلند كرده اند و ازین بلند كردن پرده  
 زمین كوهها بوجود آمده اند البته ملققت خواهد بود كه این  
 اتفاقات بدون زمین لرزه های بسیار سخت هولناك و وی  
 نداده اند علاوه بر این اجزاء آتش بار افزوده ببلند كردن پرده  
 روی زمین ممانعت نكرده اند بلكه كار را بجا داده اند كه آن  
 پرده را منشق كرده بعنقره كنده اند و از شكافها كه نبطه رود رسیده